

تکوین جامعه امن؛ به مثابه راهکاری ثبات آفرین در روابط ایران و کشورهای منطقه خلیج فارس

دکتر آرمین امینی* / زهرا محمودی**

چکیده

سؤال اصلی که این مقاله درصدد پاسخگویی به آن می‌باشد این است که آیا امکان تکوین جامعه امن در روابط میان ایران و کشورهای حوزه خلیج فارس وجود دارد؟ سوال فرعی در این مقاله آن است که چه نوع جامعه امن (سفت پیوند^۱، سست پیوند^۲) موجب به‌وجود آمدن یک جامعه امن خواهد شد. ماهیت و تاثیر سه مرحله توسعه جامعه امن نوظهور^۳، بالنده^۴ و بالغ^۵ بر ظهور جامعه امن در منطقه چه خواهد بود. فرضیه نوشتار حاضر این است که با عنایت به عناصر بافعل و بالقوه در روابط میان ایران و کشورهای حوزه خلیج فارس مانند شناسایی متقابل دیپلماتیک، ترویج درک مشترک از تهدید علیه امنیت دولت‌ها، برقراری مکانیسم‌های اعتمادسازی و تلاش در جهت ایجاد تمهیداتی مشترک برای حل تعارضات و حذف توسل یا تهدید به زور در روابط متقابل، می‌توان روابط طرفین را در مقوله جامعه امن قرار داد.

کلید واژه‌ها

ایران، همگرایی، کشورهای حوزه خلیج فارس، ثبات، جامعه امن، هویت.

* عضو هیات علمی و استادیار روابط بین الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج.

** دانشجوی دکتری روابط بین الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات تهران.

- 1- Tightly - Coupled
- 2- Loosely - Coupled
- 3- Nascent
- 4- Ascent
- 5- Mature

مقدمه

منطقه خلیج فارس از مهمترین مناطق استراتژیکی و ژئوپلیتیکی جهان می باشد که ۶۵ درصد از ذخایر نفتی جهان را در خود جای داده است. تراکم کشورهای نفت خیز با اوضاع متشنج و ضعف داخلی، متکی بودن به قدرت خارجی، مجاورت ژئوپلیتیکی با پاکستان و افغانستان و نیز تمایز عمده در بافت و ساختار سیاسی- اقتصادی خلیج فارس از ویژگی های متمایز این منطقه در مقایسه با سایر مناطق حوزه خاورمیانه است. همچنین حضور نظامی آمریکا در عراق و تداوم بحران بر سر مسائل صلح هسته ای ایران و روند رو به رشد رادیکالیسم اسلامی در منطقه سرنوشت این حوزه را با سیاست بین الملل گره زده است.

از آن جایی که منطقه خلیج فارس از منظر نظریه های جدید ژئوپلیتیکی به قلب زمین (هارتلند) محور و یا مرکز تبدیل شده است و طی دهه های گذشته طرح های مختلف امنیتی طراحی شده از سوی قدرت های برون منطقه ای و مداخلات این کشورها، نتوانسته است به ثبات و امنیت بینجامد، لذا لزوم اتخاذ راهکار ثبات آفرین، امنیت زا و در نهایت دست یابی به طرح جامع امنیتی در منطقه خلیج فارس بیش از پیش به ذهن متبادر می شود. این موضوع در حالی است که به زعم نویسندگان نوشتار حاضر، وجود یک برنامه ریزی منسجم و هماهنگ، اتخاذ مواضع انعطاف پذیرتر کشورهای منطقه در قبال یکدیگر با استفاده از راهکار اعتماد و تفاهم متقابل کشورها، حسن همجواری، احترام به حاکمیت و تمامیت ارضی، عدم تجاوز، عدم مداخله در امور داخلی، عدم کاربرد زور علیه یکدیگر و نیز گسترش همکاری های منطقه ای در عرصه های مختلف اقتصادی و فرهنگی می تواند زمینه گسترش و تعمیق هم گرایی را فراهم ساخته و کشورهای منطقه را به سمت هویت امنیتی مشترک و در نهایت جامعه امنیتی سوق دهد؛ جامعه امنیتی که با تکوین آن مناقشات و مشکلات پیش آمده در میان کشورهای حوزه خلیج فارس با روشی غیر از نبرد فیزیکی مرتفع گشته و می توان شاهد تحکیم بیش از پیش مناسبات، همکاری ها، تعمیق صلح و امنیت، شناخت و ریشه یابی مشکلات و معضلات منطقه ای، اجماع و اعتماد متقابل بر سر حل آنها و در نهایت اجرای طرح ترتیبات امنیتی بومی در خلیج فارس با ایجاد جامعه امنیتی مورد نظر بود.

برای درک بهتر موضوع ضروری است ابتدا چارچوب نظری در خصوص جامعه امن ترسیم شود. در بخش بعدی به عوامل تکوین و رشد جامعه امن در میان ایران و کشورهای حوزه

خلیج فارس می‌پردازیم. در گام بعدی جامعه امن سست‌پیوند و سفت‌پیوند و سنخیت آنها با روابط میان ایران و کشورهای حوزه خلیج فارس مطرح می‌شود و در نهایت به بررسی مرحله جامعه امنیتی مورد نظر به مثابه جامعه امنیتی نوظهور در روابط طرفین خواهیم پرداخت. نوع تحقیق در این پژوهش، توصیفی-تحلیلی و روش تحقیق آن اسنادی می‌باشد.

گفتار اول: چارچوب نظری

وجود زمینه‌های اختلاف و درگیری میان دولت‌ها موجبات قطع دیپلماسی را فراهم می‌آورد، اما گاهی در خلال اختلافات شدید بین دولت‌ها و حتی بعد از بروز چندین جنگ بین دو یا چند کشور، دیپلماسی بسیار فعال شده و مذاکرات برای حل اختلافات شروع می‌شود. در مرحله بعد برای این که این مذاکرات و سازش‌ها دایمی شده و روند صلح ادامه یابد، نهادها و دستگاه‌های دائمی برای پیگیری و نهادینه ساختن شیوه‌های مسالمت‌آمیز در رفتار دولت‌ها تأسیس می‌شوند. لذا می‌توان گفت که بسیاری از سازمان‌هایی که توسط دولت‌های ملی ایجاد می‌شوند، در درجه اول هدف ایجاد رفتار همکاری برای رسیدگی به پیامدهای جنگ، پیش‌بینی و پیش‌گیری از جنگ، برقراری ثبات، صلح و امنیت بین‌المللی، منطقه‌ای و ملی را در نظر دارند و در گام بعدی به توسعه کمی و کیفی ملت‌ها می‌پردازند و این مهم را از جهت تأمین امنیت بیشتر و صلح پایدار لازم می‌دانند. در این میان، یکی از مسائل بنیادین و مطرح در سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای، ایجاد شرایطی است که طی آن روابط پایدار مسالمت‌آمیز در میان دولت‌های عضو تکوین و گسترش یابد به نحوی که معمای امنیت^۱ در روابط فی مابین مرتفع شده و گزینه جنگ میان آنها حذف گردد. به‌زعم تحلیل‌گران روابط بین‌الملل، ایده جامعه امن که توسط کارل دوئیچ مطرح و بعدها توسط امانوئل آدلر و بارت اکیا و تعدیل گردید برای تئوریزه کردن این سنخ از روابط کارگشا می‌باشد.

از نظر دوئیچ یک جامعه امن، جامعه‌ای است که بین اعضای آن هرگز نبرد فیزیکی روی نمی‌دهد، بلکه آنها مناقشات خود را به روش‌های دیگری حل و فصل می‌کنند. به بیان دیگر، اعضای یک جامعه امن هرگز نباید زمینه بروز جنگ و درگیری علیه اعضای دیگر را فراهم

1- Security dilemma

سازند. از این منظر، روابط میان ایران و کشورهای منطقه خلیج فارس را می‌توان با استناد بر اصول بالفعل و بالقوه مانند شناسایی متقابل دیپلماتیک، تلاش برای ترویج درک مشترک از تهدید علیه امنیت دولت‌های عضو، برقراری مکانیسم‌های اعتمادسازی و ایجاد تمهیداتی مشترک برای حل تعارضات و حذف توسل یا تهدید به زور در روابط متقابل در مقوله جامعه امن قرار داد.

بر اساس نظر دویچ، دو نوع جوامع امن وجود دارد: نوع ادغام‌شده^۱ و نوع کثرت‌گرا؛ در یک جامعه امن ادغام شده، دو یا چند واحدی که سابقاً مستقل بودند با هم ادغام می‌شوند و یک واحد بزرگتر را به وجود می‌آورند که دارای یک دولت واحد است (بلامی، ۱۳۸۶: ۲۰). لذا ما با یک حکومت واحد و حاکمیتی واحد مواجه هستیم مانند ایالات متحده آمریکا و بریتانیا. باید در نظر داشت که برای ادغام کامل لازم است که واحدهای سیاسی دیگر، دولت حاکم نباشند یا اصلاً دولت نباشند و روابط میان آنها به روابط داخلی میان بخش‌های مختلف یک دولت تبدیل شود (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۴۳). در مقابل واحدهایی که یک جامعه امن کثرت‌گرا را تشکیل می‌دهند، استقلال قانونی دولت رسمی خود را حفظ می‌کنند و ادغامی در میان چندین حکومت با دولت‌های حاکم صورت نمی‌گیرد مانند روابط نروژ و سوئد و آمریکا و کانادا (همان، ۴۳). پر واضح است که جامعه امن مفروض میان ایران و کشورهای حوزه خلیج فارس از نوع کثرت‌گرا می‌باشد.

در ادامه مباحث مربوط به جامعه امن، آدلر و بارت جهت تکمیل الگوی دویچ، دو نوع جامعه امن سفت‌پیوند و جوامع امن سست‌پیوند را مطرح نمودند. به زعم آنها جامعه امن سست‌پیوند از دولت‌های دارای حاکمیت تشکیل شده است که به دنبال انتظارات معقول هستند نه بیشتر؛ اما جوامع امن سفت‌پیوند دو موضوع را مدنظر دارند: نخست اینکه چنین جوامعی درجه‌ای از همیاری را به نمایش می‌گذارند؛ دوم اینکه آنها به چارچوب مشخصی برای تدبیر امور دست می‌یابند. هر کدام از این دو نوع جامعه یاد شده می‌تواند در سه مرحله متفاوت از توسعه و پیشرفت باشد: جامعه نوظهور، بالنده و بالغ. در جوامع امن نوظهور، دولت‌ها گام‌های نخست بررسی نحوه همکاری در آینده را برمی‌دارند. طبق نظر دویچ این امر زمانی روی می‌دهد

1- Amalgamated Type

2- Pluralistic Type

که اعضای جامعه از سوی یک دشمن مشترک یا یک جنگ تهدید شده باشند. جوامع بالنده در میان خود شبکه‌های فشرده و در هم تنیده‌ای را به وجود می‌آورند. در این جوامع اعتماد دوجانبه عمیق‌تر می‌شود و هویت‌های جمعی^۱ ظهور می‌یابند. ایجاد سازمان‌های مختلف به افزایش تعاملات اجتماعی، شکل‌گیری هویت‌های مشترک و علائق دوجانبه منجر می‌شود. این فرآیندها می‌توانند به ایجاد یک جامعه امن بالغ منتهی شوند. به عقیده آدلر و بارت در جامعه امن بالغ، بازیگران منطقه‌ای هویت مشترکی دارند و بنابراین پذیرای انتظارات معقول تغییرات صلح آمیز هستند (بلامی، ۱۳۸۶: ۲۵).

همان‌گونه که ذکر شد اگر کشورهای منطقه خلیج فارس بخواهند به سمت تحقق جامعه امنیتی به مثابه راهکار ثبات آفرین گام بردارند، می‌توانند از طریق مکانیسم اعتمادسازی امنیتی، خلع سلاح در مناطق مرزی مورد اختلاف و محو امکان جنگ میان کشورهای منطقه در مسیر تحقق جامعه امن قرار بگیرند. به زعم نویسندگان این مقاله باید توجه داشت که در صورت تحقق جامعه امن مورد نظر، سنخ این جامعه کثرت‌گرا، سست پیوند و نوظهور خواهد بود؛ چرا که اولاً؛ دولت‌های حوزه خلیج فارس در صورت ایجاد جامعه امنیتی مدنظر، استقلال قانونی خود را حفظ کرده و برابری حقوقی میان آنها برقرار خواهد بود. ثانیاً؛ سنخ روابط میان این کشورها این گزینه را به ذهن متبادر می‌سازد که هنوز صحبت از تکوین هویت مشترک - از جنس آنچه که در جوامع امن سفت‌پیوند وجود دارد- در میان آنها زود خواهد بود. ثالثاً؛ اگر فرض تکوین جامعه امن را در میان ایران و کشورهای منطقه خلیج فارس را در شرایط کنونی در نظر بگیریم با توجه به مدت زمان پدیدایی آن، گسترش همکاری‌ها جهت افزایش امنیت متقابل، وجود دغدغه‌های مشترک مانند حفظ ثبات منطقه‌ای از طریق مخالفت با حضور و دخالت قدرت‌های فرامنطقه‌ای به خصوص با نفوذ و یک جانبه‌گرایی آمریکا، جامعه امن کثرت‌گرای سست پیوند میان کشورهای حوزه خلیج فارس و ایران در مرحله جامعه امن نوظهور قرار خواهد گرفت.

گفتار دوم: عوامل تکوین و رشد جامعه امن میان ایران و کشورهای منطقه خلیج فارس
برای تبیین عوامل تکوین و رشد جامعه امن در میان ایران و کشورهای منطقه خلیج فارس، ابتدا به توضیح موانع و مشکلات پیش رو بر سر راه ایجاد جامعه امن می‌پردازیم و در گام بعدی مکانیسم و چگونگی حرکت کشورهای منطقه خلیج فارس را به سمت جامعه امن بررسی خواهیم کرد.

الف) موانع و مشکلات پیش روی ایران و کشورهای حوزه خلیج فارس بر سر راه ایجاد جامعه امن

برای حرکت و خیز کشورهای حوزه خلیج فارس به سمت جامعه امن، نخستین اقدام شناسایی عوامل تنش‌زا ابتدا در میان کشورهای حوزه خلیج فارس و سپس رفع آنها می‌باشد که به کاهش تردیدها و سوء تفاهات در میان آنها و رسیدن به درک مشترک کمک می‌نماید. این عوامل در سه دسته قابل بررسی می‌باشند (عوامل داخلی، منطقه‌ای و بیرونی).

۱- عوامل داخلی

۱-۱- عقب ماندگی سیاسی و اقتصادی کشورهای منطقه

اگر چه کشورهای حوزه خلیج فارس دارای منابع غنی زیر زمینی هستند و هر چند صادرات نفت و فرآورده‌های ناشی از آن، درآمد کشورهای منطقه را افزایش داده است، به علت اقتصاد تک محصولی، این درآمد تحت تأثیر نواسانات قیمت و مصرف بازار جهان قرار دارد و ضربه‌پذیری از آنها بسیار زیاد است. از این رو اقتصاد این کشورها نیز متزلزل و ضربه‌پذیر است (الهی، ۱۳۶۸: ۱۲۵). از طرف دیگر وجود نظام‌های پدر سالار در رأس هرم قدرت و عدم وجود نظام حزبی به‌عنوان وزنه‌ای تعادل بخش میان خواسته‌ها و تقاضاهای عمومی و سیاست‌های اجرایی و نیز وجود سیستم خشک و متمرکز تصمیم‌گیری، به‌ویژه در تعدادی از کشورهای حاشیه جنوبی منطقه خلیج فارس، باعث نوعی عقب ماندگی و به تأخیر افتادن فرآیند گسترش جامعه مدنی و مشارکت عمومی در تصمیم‌گیری‌های اجتماعی و سیاسی و همچنین اصلاحات سیاسی و اقتصادی گردیده است (افضلی، ۱۳۷۹: ۱۷۸).

۲-۱- ناهماهنگی در ساختار سیاسی، اقتصادی و اداری کشورهای منطقه

ساختار تصمیم‌گیری در اکثر کشورهای حوزه خلیج فارس بر منافع ملی و داخلی مبتنی نیست، هر چند کشورهای غیر عرب مانند ایران در این زمینه از استقلال عمل بیشتری نسبت به نظام‌های سیاسی کشورهای عرب برخوردارند. در این راستا وجود ساختارهای قبیله‌ای و قومی، روند ساختار اداری منسجم را هم، کند کرده است. موضوع مهم دیگر ساختار دولت رانتیر است که این امر، چه در سطح داخلی و چه در سطح منطقه‌ای باعث ناهماهنگی در سیستم‌های سیاسی و اقتصادی و کند شدن مسأله ایجاد همگرایی منطقه‌ای شده است. به جز ایران و عراق بقیه کشورهای حاشیه خلیج فارس به‌طور کامل وابسته به درآمدهای نفت هستند. این کشورها حدود ۶۰ درصد نفت جهان را در اختیار داشته و حکومت‌های آنها کنترل این ثروت را مستقیماً به عهده دارند. در نتیجه دولت در عرصه اقتصاد و سیاست بازیگری بدون رقیب است و همین تمرکز اقتصاد و سیاست دولت را در مقابل جامعه قدرتمند، ولی در مقابل تحولات بین‌المللی آسیب‌پذیر ساخته است (سریع‌القولم، ۱۳۷۴: ۴۵).

۳-۱- ناپایداری مرزها

مرز بین کشورهای منطقه در خشکی و دریا تعیین نشده و یا اگر تعیین شده به‌ندرت مورد قبول دولت‌های منطقه می‌باشد. نگاهی به جغرافیای سیاسی منطقه بیانگر این مهم است که در خلیج فارس، از شانزده قطعه مرز دریایی تنها هفت قطعه تعیین شده که از این تعداد نیز، فقط شش قطعه رسمیت یافته‌اند (مجتهدزاده، ۱۳۷۹: ۷۰). در خشکی نیز یا مرزها نظیر مرزهای جنوب عربستان و عمان مشخص نگردیده و یا اگر تعیین گردیده، مورد توافق طرفین نمی‌باشد. تکرار ادعاهای ارضی از سوی رهبران منطقه و وجود مناطق بی‌طرف در نواحی مرزهای کشورهای منطقه، بیانگر ناپایداری مرزها و در نهایت یکی از موانع اصلی بر سر تحقق نوعی تفاهم منطقه‌ای و منشاء بروز اختلافات و در نهایت، رخداد جنگ بوده است (همان، ۲۲۵). از جمله اختلافات ارضی و مرزی می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: ۱- اختلافات مرزی عراق-کویت؛ ۲- اختلافات عربستان سعودی-کویت، بر سر جزیره المرادم؛ ۳- اختلافات عربستان سعودی-قطر در بخش سرحدی در کشور که در سال ۱۹۹۲ منجر به درگیری نظامی شد؛ ۴-

اختلاف بحرین- قطر بر سر جزیره حورا؛ ۵- اختلاف امارات متحده عربی-عمان در بخش‌های اطراف منطقه دیبا؛ و ۶- ادعاهای واهی امارات متحده عربی نسبت به جزایر سه گانه ایران (هاشمیان و غایبی، ۱۳۸۴: ۴۹۶).

۲- عوامل منطقه‌ای

در سطح منطقه‌ای، کشورهای حوزه خلیج فارس در روابط خود با یکدیگر بیشتر درگیری و مناقشه را تجربه کرده‌اند. البته همکاری‌هایی هم به صورت دو یا چند جانبه وجود داشته است، ولی الگوبرداری تجربیات موفق در مناطق مختلف جهان برای کشورهای حوزه خلیج فارس هنوز نهادینه نشده است.

مسأله دیگر که شرط اساسی ساختارهای امنیت منطقه‌ای و در نهایت جامعه امن می‌باشد، موضوع اعتمادسازی^۱ است. هنوز نبود اعتماد، معزل اصلی در راه ایجاد روابط متقابل بین کشورهاست و اختلافات متعددی بین آنها وجود دارد. بنابراین دولت‌های منطقه به توانایی نظام امنیتی که باید حداقل در آینده تصور گردد، اطمینان ندارند. ضمن آن که به خاطر هزینه بر بودن این گونه ساختارها و نیز احتمال درگیر شدن در جنگ‌های بزرگ بین‌المللی از ورود به آن امتناع دارند و به ضمانت اجرایی مؤثر آن امید زیادی نمی‌بندند. آنها در مقابل تمایل دارند تا در پیمان‌های امنیتی خارج از منطقه حضور یابند و حتی متکی به نیروهای خارجی باشند (وئوقی، بهزادی: ۱۳۸۹).

موضوع دیگر توازن نیروهای منطقه است. کشورهای این منطقه دارای سطح توانمندی‌های یکسان نیستند (حیدری‌عبدی، ۱۳۷۸: ۵۰). موقعیت جغرافیایی ایران در خلیج فارس و ادعاهای تاریخی آن بر منطقه، حمایت ایران از شیعیان در کلیه کشورهای خلیج فارس، به اضافه خانواده‌های ایرانی که تأثیر بازرگانی و اقتصادی در بیشتر دولت‌های خلیج فارس دارند، از جمله خطرهای امنیتی از دیدگاه اعراب محسوب می‌شوند. به همین جهت طرح‌های امنیتی ایران به اعراب که در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ از جانب مقالات رژیم گذشته پیشنهاد شد، هرگز مورد قبول سران منطقه قرار نگرفت (امامی، ۱۳۸۰: ۲۵۵). از طرف دیگر کشور عربستان نیز

1- Confidence Building

به‌عنوان بزرگ‌ترین کشور عربی و مرکز جهان اسلام، نسبت به دیگر کشورهای منطقه در سطح بالاتری قرار دارد. بعضی از کشورهای منطقه توانمندی‌های این دو کشور را برای خود مخاطره آمیز می‌دانند. بنابراین حضور نیروهای بیگانه را به‌عنوان سپر محافظ در مقابل خطرات بالقوه آینده در منطقه ترجیح می‌دهند (حیدری عبدی، ۱۳۷۸: ۵۰).

۳- عوامل خارجی

۳-۱- دخالت قدرت‌ها

بررسی وقایع و رویدادها نشان می‌دهد از ابتدای قرن نوزدهم به بعد قدرت‌های بیگانه با مداخله در خلیج فارس و رقابت با یکدیگر برای سلطه بر آن، موجبات ناامنی را در منطقه فراهم کرده‌اند. این سیاست قدرت‌های خارجی ابتدا ناشی از موقعیت استراتژیک منطقه و پس از کشف نفت، برای سلطه بر منابع نفت و گاز منطقه بوده است. تاریخ خلیج فارس نیز مؤید آن است که این منطقه طی دو قرن اخیر یکی از حوزه‌های اصلی رقابت قدرت‌های بزرگ بوده است. برای مثال در طول قرن نوزده میان روسیه و برتانیا، پس از پیروزی انقلاب اکتبر تا پایان جنگ جهانی دوم میان انگلستان و شوروی، در زمان جنگ سرد میان آمریکا و شوروی در این منطقه رقابت بوده و بالاخره با فرو پاشی نظام دو قطبی و شکل‌گیری روابط بین‌الملل بر اساس ژئوپولیتیک‌های اقتصادی، آمریکا، ژاپن و کشورهای اروپایی برای سلطه بر خلیج فارس با یکدیگر رقابت دارند. البته لازم به یادآوری است که برخی از دولت‌های منطقه به‌دلیل فقدان مشروعیت مردمی برای بقای رژیم‌های خود زمینه را برای افزایش مداخله خارجی فراهم می‌کنند. بدیهی است این مداخلات زمینه را برای عدم تحقق همگرایی و در نهایت ناامنی فراهم می‌کند (معرفت جو، ۱۳۷۹: ۵۸-۵۷). به‌عنوان مثال، آمریکا راهبرد خود در خلیج فارس را تاکنون بر مبنای مفاهیمی از جمله، قابلیت‌های تخریب مؤثر (اشغال عراق)، قابلیت‌سازی برای تخریب اهداف سخت (اعزام ناوهای آمریکایی به خلیج فارس) و همچنین مقابله با آسیب‌پذیری ناشی از ضربه دوم (در صورت استفاده دشمن از ابزارها و تسلیحات غیرمتعارف)، تنظیم کرده است (فراهانی، ۱۳۸۵: ۲). در این میان، رویکرد ایران به خلیج فارس، بهبود روابط با کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس، حمایت رهبران ایران از تصمیمات بین‌المللی در جنگ بر علیه

عراق و مهم‌تر از همه تلاش‌های ایران برای خروج از انزوا، همه و همه بیانگر تمایل رهبران جمهوری اسلامی برای مشارکت در ترتیبات امنیتی بر اساس دکترین «خود اتکایی» می‌باشد. (امیر احمدی، ۱۳۸۴). به زعم دولت مردان ایرانی، در حال حاضر آمریکا و قدرت‌های بزرگ به دنبال آن هستند تا در فرایند پایدار امنیتی بتوانند همچنان حاکمیت خود را از طریق احاطه و سیطره بر منافع نفتی حفظ نمایند. مقام‌های کاخ سفید در تلاشند برای رسیدن به حاکمیت اقتصادی، نیازهای خود را با ایجاد حاکمیت امنیتی در منطقه فراهم نمایند. اما حضور آمریکا در منطقه مستلزم دو عامل مهم است: الف: ایجاد اختلاف و نیز مسابقه تسلیحاتی در منطقه از طریق نفوذ در کشورهایی که پایگاه مردمی ندارند تا از اقتدار کشورهای قدرتمند منطقه بکاهد. ب: تضعیف جمهوری اسلامی ایران از طریق ایجاد اختلاف، حساس نمودن کشورهای منطقه نسبت به ایران از طریق بزرگنمایی بحث هسته‌ای و نیز ایجاد توهم خطر در رابطه با جمهوری اسلامی ایران و همچنین تبلیغات گسترده جهانی مبنی بر خطر امنیتی ایران. تلاش آمریکا در بستر ایجاد اختلاف و نیز مسابقه تسلیحاتی در منطقه را می‌توان از طرح موضوع‌هایی همچون پیمان دفاع منطقه‌ای و انعقاد قراردادهای امنیتی با کشورهای خاورمیانه که دولت بوش در صدد انجام آن برای کنترل امنیت منطقه ای در خلیج فارس و خاورمیانه است را، در همین راستا دانست. شایان توجه است که تمام این مسائل با هدف ایجاد مانع بر سر راه تکوین درک و هویت مشترک و در نهایت جامعه امن در میان کشورهای خلیج فارس و ایجاد اختلاف و شکاف میان آنها صورت می‌پذیرد.

ب) مکانیسم‌های حرکت کشورهای منطقه خلیج فارس به سمت جامعه امن

به عقیده این مقاله، موضوعات ذکر شده در مبحث پیشین، فقط یک روی سکه روابط ایران و کشورهای منطقه خلیج فارس بود؛ در حالی که روی دیگر سکه از وجود عناصر مشوق و مقوم هم‌گرایی در روابط طرفین و آغاز حرکت به سمت جامعه امن حکایت دارد که در ذیل به آن پرداخته می‌شود.

۱- ابزارهای اعتمادسازی در منطقه خلیج فارس

ابزارهای اعتمادسازی ساز و کارهای هستند که به هنگام بروز اختلاف در دست بازیگران قرار گرفته و چرخ همکاری را روان می‌کنند و با کمک آنها می‌توان گام‌های نخستین را به سمت جامعه امن مدنظر این مقاله برداشت. این ابزارها عبارتند از:

۱-۱- مذاکره

مذاکره معمولی‌ترین و قدیمی‌ترین راه حل مسالمت‌آمیز اختلافات بوده است. این روش می‌تواند به‌عنوان یک روش مسالمت‌آمیز حل و فصل اختلافات توسط کشورهای منطقه خلیج فارس برای مسائل اختلاف برانگیز استفاده شود. علاوه بر این، مذاکره پیش نیاز و لازمه‌ی توسل به دیگر روش‌های مسالمت‌آمیز و حل و فصل اختلافات می‌باشد. در مورد این روش دیوان دادگستری بین‌المللی اظهار می‌دارد که، قبل از این که یک اختلاف بتواند موضوع یک اقدام حقوقی باشد باید موضوع آن صراحتاً از طریق مذاکرات دیپلماتیک تعریف شده باشد. لذا کشورهای منطقه خلیج فارس می‌توانند از ابزار مذاکره جهت درک بهتر مسائل و تفاهم استفاده نمایند (ابراهیمی فر، ۱۳۸۱: ۲۰۹).

۱-۲- کمیسیون تحقیق

در سطح اختلافات منطقه‌ای کشورهای منطقه خلیج فارس می‌توانند برای احراز موضوع مورد اختلاف و سایر جنبه‌های توافق کننده، کمیسیون‌های تحقیق ایجاد کنند، تا هر گونه نقش معاهدات را معین کرده و با ارائه راهکارهایی مناسب مشکل را برطرف کنند. تحقیق می‌تواند به‌صورت موافقت دو جانبه کشورهای منطقه و به‌صورت خاص و تخصصی و متکی بودن به یک معاهده معتبر و فعال بین آنها صورت گیرد. وظیفه عمومی آن حل و فصل اختلاف با روش مسالمت‌آمیز می‌باشد (همان، ۲۱۷).

۱-۳- مساعی جمیله

هرگاه کشورهای طرف اختلاف منطقه خلیج فارس نتوانند دعاوی خود را به‌طور مستقیم بین خود حل و فصل نمایند ممکن است یک کشور ثالث، مساعی جمیله خود را در این زمینه به‌عنوان یک روش جلوگیری کننده از تشدید اختلاف و تسهیل کننده تلاش‌هایی که برای حل و فصل مسالمت‌آمیز آن انجام می‌شود، به‌کار گیرد. ارائه یک چنین مساعی جمیله‌ای باید مورد

قبول تمام طرف‌های اختلاف باشد. کشور ثالثی که مساعی جمیله را انجام می‌دهد به دنبال تشویق طرفین اختلافات است تا مذاکرات را از سر گیرند.

۴-۱- داوری بین‌المللی

یکی دیگر از ابزارهای اعتمادسازی، داوری بین‌المللی است. در کنوانسیون‌های ۱۸۹۹، ۱۹۰۷ لاهه برای حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات، هدف داوری بین‌المللی حل و فصل اختلاف بین کشورها توسط داوران منتخب طرفین اختلاف، براساس احترام به قانون توصیف شده است. با توجه به اختلاف عدیده ارضی و مرزی، به‌کارگیری این ابزار می‌تواند اعتماد کشورهای منطقه را به حل و فصل مسائل منطقه‌ای در درون کشورهای منطقه جلب نماید (همان، ۲۲۰).

۵-۱- حل و فصل قضایی

کشورهای درگیر منطقه‌ای می‌توانند به دنبال راه حل اختلاف از طریق ارجاع آن به دیوان یا دادگاه بین‌المللی باشند که از قضاات مستقلی که وظایفشان حل و فصل دعاوی بر اساس حقوق بین‌الملل و ارائه احکامی که برای طرفین لازم‌الاجرا است، تشکیل شده است. این روش یکی از روش‌های مندرج در ماه ۳۰۳ منشور سازمان ملل است (همان، ۲۲۵).

۶-۱- میانجیگری

این روش به‌عنوان مذاکرات مساعدت‌کننده و یاری‌کننده، می‌تواند نقش بسیار مهمی را در منطقه خلیج فارس در روند اعتمادسازی ایفا نماید. چنانچه مذاکرات را ارتباطات برای توافق در نظر بگیریم، بنابراین می‌توانیم بگوییم که میانجیگری ارتباطات کمک‌کننده برای رسیدن به توافق می‌باشد. این روش در اسناد چند جانبه مختلفی از جمله در کنوانسیون‌های ۱۸۹۹-۱۹۰۷ لاهه در مورد حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات پیش‌بینی شده است (ضیائی بیگدلی، ۱۳۷۱: ۲۸۰).

علاوه بر این موارد به نظر می‌رسد، اقداماتی از قبیل خلع سلاح طرف‌های درگیر، اعاده نظم، پشتیبانی مشورتی و آموزشی برای پرسنل امنیتی، انجام اقداماتی جهت حمایت از حقوق بشر، اصلاح و تقویت نهادهای دولتی و ترویج فرآیندهای رسمی و غیررسمی برای مشارکت سیاسی، می‌تواند علاوه بر توسعه اقتصادی و اجتماعی، حس اعتماد را نیز، در میان کشورهای حوزه

خلیج فارس تقویت کند و تحقق جامعه امن را میان آنها تسریع نماید. به این دلیل جمهوری اسلامی ایران در جستجوی الگویی است که بیشترین فایده و کمترین هزینه را برای منافع ملی خود در برداشته باشد (واعظی، ۱۳۸۷: ۲). در این راستا از آنجا که هیچ کدام از طرح‌های امنیتی گذشته کارآیی لازم جهت ایجاد امنیت در خلیج فارس را نداشتند و منطقه خلیج فارس به‌طور جدی نیازمند ترتیبات امنیتی جدیدی می‌باشد، تا این امید در کشورهای منطقه ایجاد شود که سرانجام روی آرامش و ثبات را خواهند دید و جهانیان نیز اطمینان کافی از جریان مستمر و ایمن نفت و گاز پیدا کنند، بنابراین اقدامی در راستای ایجاد ترتیبات امنیتی و بومی‌سازی امنیت یا امنیت‌سازی منطقه‌ای مطرح می‌شود که به اجرایی شدن طرح جامعه امن نیز کمک می‌نماید که در ذیل به بررسی آن می‌پردازیم.

۲- امنیت‌سازی منطقه‌ای (بومی)

ماده ۲۱ میثاق جامعه ملل به اعتبار تفاهمات منطقه‌ای، جهت پرداختن به موضوعات مربوط به حفظ صلح و امنیت بین‌المللی به نحوی که برای اقدام منطقه‌ای مناسب و با اهداف و اصول سازمان ملل سازگاری داشته باشد، اختصاص یافته است. از طرفی منشور عمدتاً تعریف دقیقی از ترکیبات و واحدهای منطقه‌ای به‌دست نمی‌دهد و بدین ترتیب در تفاهمات گروه‌های کشورها قابلیت انعطاف ایجاد می‌کند، تا به موضوعی که برای اقدام منطقه‌ای مناسب بوده و به حفظ صلح و امنیت بین‌المللی کمک می‌کند، بپردازند (پطروس غالی، ۱۹۹۲: ۳۸). این در حالی است که در منطقه خلیج فارس مهمترین مسأله علمی که افکار دانشمندان و محققین این حوزه را به خود مشغول کرده است، جنگ به مفهوم عام و همزیستی مسالمت‌آمیز به مفهوم خاص است (ابراهیمی‌فر، ۱۳۸۱: ۷۷). ماده ۵ قطعنامه ۳۳۱۴ که در ۱۹۷۴ صادر گردید، جنگ را به‌عنوان یک عمل نامشروع بین‌المللی تلقی نموده و هیچ‌انگیزه‌ای را توجیه‌کننده آن نمی‌داند، از طرف دیگر به موجب بند ۱ ماده ۱۱ منشور، مجمع عمومی می‌تواند اصول کلی همکاری برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، از جمله اصول حاکم بر خلع و تنظیم تسلیحات را مورد رسیدگی قرار دهد. این اصول که در ۳ دسته طبقه‌بندی شده‌اند، عبارتند از: اصل حاکمیت و احترام به تمامیت ارضی دولت‌ها، اصل تساوری دولت‌ها، اصل عدم مداخله، عدم تجاوز و حق تعیین سرنوشت (ثقفی عامری، ۱۳۷۰: ۲۰). در این راستا به نظر می‌رسد کشورهای

حوزه خلیج فارس با پیگیری ابزارهای اعتماد سازی و ایجاد ترتیبات و واحدهای منطقه‌ای که در میثاق جامعه ملل نیز، پیش‌بینی شده است، قادر باشند از طریق گسترش همکاری‌های منطقه‌ای، مشکلات درون منطقه‌ای را بدون مداخله قدرت‌های فرامنطقه‌ای حل نمایند. با این وجود مبنای فکری اعتمادسازی باید براساس فعالیت‌های استوار باشد که بتواند پایه‌های اعتماد در این منطقه تحکیم بخشد.

ذکر این نکته ضروری به نظر می‌رسد که امنیت‌سازی بومی مطلوب، به منزله جدال علیه سایر بازیگران منطقه‌ای نیست. در صورتی که ذهنیت مبتنی بر امنیت نظامی و باز دارندگی منطقه‌ای وجود داشته باشد، نظامی‌گری گسترش می‌یابد و در این شرایط قدرت‌های بزرگ از انگیزه‌های بیشتری برای مداخله‌گرایی برخوردار می‌شوند. بنابراین به هر میزان که امنیت سازی بومی گسترش یابد، ضرورت به کارگیری ابتکارهای اعتمادآفرین در قالب روش‌های دو جانبه و چند جانبه به میزان بیشتری فراهم خواهد شد (فراهانی، ۱۳۸۵: ۳).

در مجموع می‌توان گفت، در رویکرد بومی سازی امنیت، مشارکت جدی تمامی کشورهای منطقه در سازمان‌دهی ساختار امنیتی منطقه‌ای و همکاری مؤثر در این خصوص در اولویت قرار می‌گیرد. از سوی دیگر، حضور مداوم قدرت‌های فرامنطقه‌ای در ترتیبات امنیت منطقه‌ای نفی و این حضور عامل عمده‌ای در جهت افزایش تعارضات و تنش‌ها در سطح منطقه تلقی می‌شود. بر این اساس، الگوی امنیت هژمونیک که به‌ویژه بعد از یازده سپتامبر با حضور فزاینده آمریکا در منطقه و تلاش آن کشور برای ایجاد پیوندهای نظامی چند بعدی با متحدین خود با توجه به ناکارآمدی آن عملاً مورد مخالفت قرار گرفت و در نتیجه گسترش تعارضات، تروریسم و افراط‌گرایی طی چند سال اخیر در منطقه، اعتبار خود را به‌عنوان رویکردی پایدار و نتیجه بخش از دست داد. بنابراین بر اساس آن چه ذکر شد می‌توان گفت برای برقراری ثبات، امنیت، ایجاد نوعی از جامعه امن در میان کشورهای منطقه خلیج فارس و تبیین مکانیسم‌های حرکت کشورهای منطقه خلیج فارس به سمت جامعه امن عنایت به اصول ذیل ضروری می‌باشد:

الف) کشورهای منطقه باید نظام جامع امنیت منطقه‌ای را تدوین و سیستم امنیت دسته جمعی را به‌عنوان بهترین تضمین امنیتی بین خود ایجاد نمایند. مبنای این سیستم همکاری بوده و بر تقویت مؤلفه‌های مشترک و کاهش تدریجی مؤلفه‌های اختلاف‌زا تأکید دارد.

ب) کاهش حضور قدرت‌های خارجی در منطقه و تغییر کارکرد آنان از میلیتاریزه کردن منطقه به کمک برای تقویت سیستم همکاری‌های جامع منطقه‌ای و کمک به ایجاد و تقویت زیرساخت‌ها، می‌تواند عدم توسعه که یکی از اصلی‌ترین دلایل ناامنی است را برطرف نماید.

ج) باید از طریق سیستم همکاری منطقه‌ای و امنیت دسته جمعی، مکانیسمی برای مبارزه با تروریسم و ریشه‌های آن طراحی نمود.

د) در حال حاضر ثبات در عراق بیش از هرچیز برای ثبات منطقه اهمیت دارد. امنیت کشورهای منطقه جدای از امنیت عراق نیست. بنابراین باید مکانیسم‌های گفت‌وگو و همکاری منطقه‌ای برای بررسی زمینه‌های خروج بیگانگان از این کشور و راه‌های تأمین ثبات در آن فعال گردد.

ه) عاری‌سازی منطقه خلیج فارس و خاورمیانه از سلاح‌های کشتار جمعی ضرورت اصلی و اساسی است. اما باید توجه داشت با حضور نظامی قدرت‌های بزرگ در منطقه نمی‌توان به طرح عملی در این مورد فکر کرد. قدرت‌های بزرگ حاضر در منطقه دارنده ذخایر اصلی سلاح‌های کشتار جمعی در جهان هستند. یکی از نتایج مهم عاری‌سازی منطقه خلیج فارس و خاورمیانه از سلاح‌های کشتار جمعی باید حذف حضور نظامی کشورهای خارجی از این منطقه باشد در غیر این صورت این طرح به معنی تسلط ابدی قدرت‌های خارجی بر منطقه خواهد بود.

و) شرایط تحقق موارد مطرح شده، اعتماد و اطمینان متقابل از یکسو، و شفاف‌سازی از سوی دیگر بین کشورهای منطقه است.

ز) سیستم همکاری‌های جمعی منطقه‌ای؛ به‌عنوان اصلی‌ترین عامل تضمین‌کننده امنیت کشورهای منطقه، قبل از هرچیز به اعتمادسازی کامل و جامع نیاز دارد. وجود یک سیستم همکاری جمعی منطقه‌ای برای همکاری‌های سیاسی، امنیتی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و نظامی برای اعتمادسازی کامل و جامع، عدم مداخله قدرت‌های خارجی در منطقه، صلح و ثبات و امنیت پایدار، تحکیم روابط ملت‌ها، توسعه پایدار منطقه‌ای، یک ضرورت حیاتی است. در نهایت دستیابی به هویت واحد در مسائل امنیتی می‌تواند در دستور کار دولت‌های منطقه قرار گیرد (موسویان، ۱۳۸۵: ۸). همان‌گونه که اعضای یک جامعه امن دارای دشمن مشترک و تهدید مشترک می‌باشند که در مقابل آن به اتخاذ تصمیم جمعی روی می‌آورند، کشورهای منطقه خلیج فارس نیز با اجرایی نمودن شرایط فوق، دارای برخی از نگرانی‌ها و ملاحظات

امنیتی مشابه می‌شوند که امنیت ملی آنها را مشترکاً در معرض مخاطره قرار می‌دهد. به همین دلیل است که با شناخت و حل این ملاحظات آنها می‌توانند به دوام و بقاء هر چه بیشتر جامعه امن میان خودشان امیدوار باشند و براساس نظر دویچ که معتقد است یک جامعه امن (مانند سایر جوامع) در نتیجه تعامل بین بازیگران شکل می‌گیرد از یکسو، دولت‌ها برای ایجا قاعده جامعه امن همواره باید از فراهم کردن زمینه جنگ با یکدیگر بپرهیزند. از سوی دیگر، آنها باید هر چیزی را که در این راه می‌خواهند انجام بدهند، اعلام کنند (بلامی، ۱۳۸۶: ۲۳) رفتار نمایند.

گفتار سوم: جامعه امن میان ایران و کشورهای حوزه خلیج فارس؛ سفت پیوند یا سست پیوند؟

همان‌گونه که اشاره شد، آدلر و بارت به دو گونه جامعه امن معتقدند؛ نوع اول، جوامع امن سست‌پیوند که دولت‌ها در آن صرفاً فعالیت‌های مشترکی را انجام می‌دهند و برای همکاری خود قواعد رویه‌ای خاصی ایجاد می‌کنند. نوع دوم، جوامع امن سفت‌پیوند که در آن شبکه‌های نهادی به تدریج توسعه می‌یابند، اعتماد متقابل افزایش می‌یابد، مفاهیم اخلاقی، اهداف، هویت و هنجارهای مشترک شکل می‌گیرند و در ادامه، این هنجارها جامعه امن را قوام می‌دهند، حدود آن را مشخص می‌سازند، چارچوبی برای تعاملات معنی‌دار در اختیار اعضای آن جامعه قرار می‌دهند تا جامعه امن در شکل دادن به هویت‌ها و منافع اعضای خود مؤثرتر عمل کند. همزمان با تکوین جنبه‌های هویتی در یک جامعه امن، این هویت‌ها به اعضای جامعه می‌فهمانند چه کسانی هستند، آنها را به سوی اهداف و اصول مشترک جامعه هدایت می‌کنند، و در شکل‌گیری منافع هر بازیگر و انتخاب ابزارهای تأمین منافع که به مشروعیت آن باور دارند، نقش مهمی ایفا می‌کنند. حال در جوامع امن سفت‌پیوند است که دولت‌ها از هویت‌ها، ساختارهای حکومتی و علایق مشترک برخوردارند و علاوه بر پذیرش هنجارهای مشترک در میان اعضای خود، حتی می‌توانند دولت‌های بیرونی را نیز به پذیرش هنجارها و ایده‌های خود و عمل به آنها ترغیب نمایند. اما جامعه سست‌پیوند صرفاً ابزاری برای تسهیل همکاری بین دولت‌های عضو آن می‌باشد و هنجارهای این جامعه حتی در میان اعضای خود آن جامعه نیز به

ندرت فراگیر می‌شود چه برسد به دولت‌های غیر عضو. حتی می‌توان ادعا کرد که در یک جامعه امن سست‌پیوند ارزش‌ها، منافع و هنجارهای مشترک تنها بین نخبگان دولت‌های عضو به وجود آمده است و هویت جمعی به معنای آن چه در جامعه امن سفت‌پیوند است، وجود ندارد. گفتنی است مسائل مربوط به هویت، به طور کلی موجب تشکیل مرزهای اجتماعی نیز می‌شود که این مرزها دولت‌های بیرونی و درونی جامعه امن را از هم جدا می‌کنند، به طوری که دولت‌ها می‌آموزند رابطه‌شان با اعضای این جامعه باید متفاوت از رابطه آنها با دولت‌های غیر عضو بیرونی باشد. اینجا است که جوامع امن سست‌پیوند بر ایده حفظ مرزهای داخلی بین دولت‌ها تأکید می‌کنند در نتیجه جامعه امن تأثیر اندکی بر کیفیت مرزهای داخلی یا خارجی آنها خواهد داشت. این در حالی است که در یک جامعه امن سفت‌پیوند اهمیت مرزهای میان دولت‌های عضو روزبروز کمرنگ‌تر می‌شود. از آن جایی که کشورهای حوزه خلیج فارس به همراه ایران به حوزه تمدن اسلامی تعلق دارند، می‌توان به نضج و گسترش هویت‌های جمعی که به جامعه امن ختم شود امیدوار بود. همان‌گونه که تحلیل‌گران دستیابی به انتظارات معقول و نه بیشتر را ویژگی جوامع امن سست‌پیوند می‌دانند در روابط میان ایران و کشورهای منطقه خلیج فارس - به‌عنوان جامعه امن سست‌پیوند- نیز این مسئله را می‌توان مشاهده نمود. باید توجه نمود که اگر کشورهای منطقه نتوانند اعتماد متقابل، مفاهیم اخلاقی، اهداف، هویت و هنجارهای مشترک را در میان خود افزایش دهند جامعه امنیتی میان آنها نمی‌توان از سنخ جامعه امن سفت‌پیوند دانست.

گفتار چهارم: جامعه امن میان ایران و کشورهای حوزه خلیج فارس؛ به مثابه جامعه امنیتی نوظهور

همان‌گونه که اشاره شد هر کدام از انواع جوامع امنیتی سفت‌پیوند و سست‌پیوند دارای سه مرحله متفاوت از توسعه و ترقی قرار دارند: جامعه نوظهور، بالنده و بالغ. در جوامع امن نوظهور دولت‌ها تدابیر و اقدامات اولیه را در راستای برآورد شیوه همکاری برای افزایش امنیت دو جانبه، کاهش هزینه تعاملات، یا ایجاد توان بالقوه برای تعاملات بیشتر در آینده اتخاذ می‌کنند. در این نوع از جوامع وجود یک دشمن مشترک یا تهدید مشترک عاملی عمده و تأثیرگذار در

حرکت دولت‌ها به سوی همکاری و ایجاد جامعه امن می‌باشد. جوامع بالنده که به عنوان دومین مرحله از مراحل جوامع امن سست‌پیوند و سفت‌پیوند شناخته شده است، با بوجود آوردن تشکیلات و سازمان‌های جدیدی که گاهی نیز منعکس‌کننده همکاری‌های فزاینده نظامی می‌باشند، موجب کاهش تهدید از سوی دیگران می‌شوند و اعتماد اعضاء به یکدیگر را تعمیق می‌بخشند. در این مرحله است که هویت‌های جمعی تکوین می‌یابند. در جوامع امن بالغ، تعاملات و هویت‌های مشترک میان کشورهای عضو شکل گرفته است، قواعد رفتاری موجود در بطن این جامعه از سوی دولت‌های عضو آن درونی و نهادینه شده است و همپاری و مشورت بین اعضاء آن به صورت یک عادت در می‌آید. سازمان‌های فراملی موجود در این جوامع می‌توانند قواعدی را وضع کنند و دانش اجتماعی مورد قبول عموم را به وجود آورند (بلامی، ۱۳۸۶: ۲۶). با عنایت به ویژگی‌های هر کدام از این سه مراحل ذکر شده، در صورت ایجاد جامعه امن میان ایران و کشورهای حوزه خلیج‌فارس می‌توان آن را در مرحله جوامع امن نوظهور قرار داد. با توجه به این انگاره که در جوامع امن نوظهور، دولت‌ها اقدامات اولیه را در راستای گسترش همکاری‌ها جهت افزایش امنیت متقابل انجام می‌دهند و در پی ایجاد توان بالقوه تعاملات بیشتر در آینده می‌باشند، می‌توان شاهد پیگیری همین اهداف در میان ایران و کشورهای منطقه خلیج‌فارس نیز بود.

از دیگر ویژگی‌های جوامع امن نوظهور که می‌توان آن را به رابطه ایران و کشورهای حوزه خلیج‌فارس نیز تسری داد (در صورتی که جامعه امن مذکور میان آن‌ها به وجود بیاید) وجود اهداف مشترک است که به عنوان عاملی مؤثر در ایجاد جامعه امن و رشد ایده همکاری میان دولت‌ها محسوب می‌شود. حفظ ثبات منطقه‌ای از طریق مبارزه با تروریسم، تقابل با نفوذ آمریکا می‌تواند به عنوان دغدغه‌های امنیتی مشترک طرفین مطرح می‌باشد. در مجموع، دلایل حضور جامعه امن میان ایران و کشورهای حوزه خلیج‌فارس در مرحله جامعه امن نوظهور را می‌توان به دو دسته منافع متعارض که شامل منازعات مرزی و نگرانی‌های امنیتی نسبت به نیات یکدیگر، مشکلات ساختاری که شامل اختلاف سطح قدرت میان کشورها و وجود رژیم‌های اقتدارگرا در منطقه تقسیم کرد.

نتیجه‌گیری

با توجه به وسعت چالش‌ها و تعارضات امنیتی در خاورمیانه و خلیج فارس و تأثیرگذاری عوامل گوناگون در سطوح فروملی، ملی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در ناامنی‌ها و بی‌ثباتی منطقه‌ای، گزینه امنیت‌سازی و ایجاد ثبات در چارچوب الگوی امنیتی جامعه امن که مبتنی بر همکاری و مشارکت در روابط میان ایران و کشورهای حوزه خلیج فارس می‌باشد، به ذهن متبادر می‌شود. این موضوع در حالی است که تلاش برای حل و فصل اختلافات موجود، اعتمادسازی متقابل و حذف گزینه جنگ از میان کشورهای منطقه، نوید تکوین نوعی از جامعه امن را در میان آنها می‌دهد. با تمرکز کشورهای منطقه بر نگرانی‌های امنیتی مشترک مانند مبارزه با تروریسم، افراط‌گرایی، نگرانی از ناامنی و بی‌ثباتی‌های داخلی و تقابل با نفوذ و یک جانبه‌گرایی آمریکا این جامعه امن می‌تواند بیش از پیش تحکیم و تقویت گردد. رویکرد جامعه امن دارای مؤلفه‌ها و عناصری است که در صورت توجه و اهتمام منطقه‌ای می‌تواند به شکل‌گیری نظامی امنیتی پایداری منجر شود. اولین مؤلفه این رویکرد کاهش حضور نظامی قدرت‌های منطقه‌ای است که باعث تشدید افراط‌گرایی و تروریسم و تخریب همکاری و روابط طبیعی کشورهای منطقه شده است لذا منافع کشورهای منطقه باید به گونه‌ای تعریف گردد که تامین‌کننده منافع دسته‌جمعی و بدون وابستگی به قدرتهای فرامنطقه‌ای باشد. بنابراین کشورهای منطقه باید به این اصل اساسی برسند که امنیت منطقه بدون حضور بیگانگان و اتکا به توانمندی‌های داخلی دست‌یافتنی است. دومین مؤلفه همکاری و مشارکت بازیگران منطقه‌ای در ساختار امنیتی، به‌ویژه هم‌فکری و همکاری کشورهای بزرگ‌تر مانند ایران و عربستان سعودی در حل و فصل چالش‌های مشترک نظیر تروریسم و مدیریت الگوهای تعاملاتی گروه‌های قومی مذهبی فروملی با واحدهای ملی است. در این راستا، مبارزه با افراط‌گرایی و تروریسم باید با سیاست‌های مکمل دیگری همراه باشد که از یک سو بتواند قدرت کنترل و مدیریت دولت‌های مرکزی را حفظ کند و از سوی دیگر با تعریف سازوکارهایی برای مشارکت و فعالیت گروه‌های فروملی از رادیکال شدن گرایش‌های قومی- مذهبی جلوگیری کند.

بنابراین شکل‌گیری جامعه امنیتی میان ایران و کشورهای منطقه خلیج فارس، گزینه‌ای دور از ذهن نمی‌باشد. با فرض تکوین چنین جامعه امنیتی میان کشورهای منطقه، ماهیت و سنخ

روابط کشورهای منطقه به گونه ای است که اطلاق جامعه امنیتی سفت پیوند به آن صحیح نمی‌باشد چرا که برخی اختلافات در میان کشورها و نیز وجود تعارضات قومی و فرهنگی در داخل این کشورها، مانع از شکل‌گیری هویت مشترک- به‌عنوان مؤثرترین عنصر در جامعه امن سفت پیوند- می‌گردد و جامعه امنیتی موردنظر را جزو جامعه امن سست پیوند قرار می‌دهد. با عنایت به این که جامعه امنیتی مفروض به شرط تکوین، جوان و در مراحل اولیه قرار می‌گیرد و برخی از کشورهای منطقه (از جمله جمهوری اسلامی ایران) گام‌های نخست همکاری جهت افزایش امنیت و کاهش هزینه تعاملات را برداشته‌اند و نیز تلاش جهت شکل‌گیری درک مشترک در خصوص وجود دشمن مشترک یا تهدید مشترک، در حال حاضر در مرحله جوامع امن نوظهور قرار دارد. تنها در پرتو فائق آمدن بر مشکلات و اختلافات کشورهای منطقه خلیج فارس است که می‌توان دورنمایی از گسترش هر چه بیشتر همکاری‌ها و حرکت جامعه امن نوظهور مفروض به سمت مراحل جوامع امن بالنده و بالغ ترسیم نمود. به دیگر سخن، با رفع منافع متعارض کشورهای منطقه سازمان منافع متعارض که شامل (منازعات مرزی و نگرانی‌های امنیتی نسبت به نیت یکدیگر)، مشکلات ساختاری (اختلاف سطح قدرت میان کشورها و وجود رژیم‌های اقتدارگرا در منطقه) می‌توان شاهد جهش جامعه امن نوظهور مفروض به سمت جوامع امن بالنده و بالغ بود.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

ابراهیمی‌فر، طاهره (۱۳۸۰). الگوهای اعتمادسازی در منطقه خلیج فارس. تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات.

افضلی، رسول (۱۳۷۹). «اصلاحات، چالش مشروعیت سیاسی در رژیم‌های عرب». فصلنامه مطالعات خاورمیانه، شماره ۲۱.

الهی، همایون (۱۳۸۶). خلیج فارس و مسائل آن. تهران: نشر قومس.

امامی، محمدعلی (۱۳۸۰). عوامل تأثیرگذار داخلی در خلیج فارس. تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات.

- امیراحمدی، هوشنگ (۱۳۸۴). «سیاست خارجی منطقه ایران»، **اطلاعات سیاسی و اقتصادی**، شماره ۷۱-۷۲.
- بلامی، الکس. جی (۱۳۸۶). **جوامع امن و همسایگان**، ترجمه محمود یزدان فام و پریسا کریمی‌نیا. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- پطروس غالی، پطروس (۱۹۹۲). **دستور کاری برای صلح، دیپلماسی پیشگیری و استقرار صلح**. گزارش دبیر کل پیرو بیانیه‌ای که در جلسه مورخ ۳۱ ژانویه ۱۹۹۲ سران شورای امنیت به تصویب رسید.
- ثقفی عامری، ناصر (۱۳۷۰). **سازمان ملل متحد و مسئولیت حفظ صلح و امنیت بین‌المللی**. تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- حیدری‌عبدی، احمد (۱۳۷۸). «تحدیه منطقه‌ای خلیج فارس، موانع و مشکلات شکل‌گیری»، **اطلاعات سیاسی و اقتصادی**، شماره ۱۴۶-۱۴۵.
- سریع القلم، محمود (۱۳۷۴). «شناخت خلیج فارس در قالب مبانی نظری خاورمیانه‌شناسی»، **اطلاعات سیاسی و اقتصادی**، شماره ۹۸-۹۷.
- ضیائی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۷۱). **حقوق بین‌الملل عمومی**. تهران: انتشارات گنج دانش.
- فراهانی، احمد (۱۳۸۵). «خلیج فارس و انگاره‌های امنیت‌سازی، منطقه‌ای یا فرامنطقه‌ای»، برگرفته از، <http://www.altavista.com> (۸۵/۱۲/۲۳).
- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۷۹). **خلیج فارس، کشورها و مرزها**. تهران: مؤسسه انتشارات عصیانی.
- (۱۳۷۹). **کشورها و مرزهای ژئوپولتیک در خلیج فارس**، ترجمه حمیدرضا ملک محمدی نوری. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۴). **تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل**. تهران: انتشارات سمت.
- معرفت‌جو، علی (۱۳۷۹). «منطق جنگ خلیج فارس»، **اطلاعات سیاسی اقتصادی**، شماره ۴۲-۴۱.
- موسویان، سیدحسین (۱۳۸۵). «تبعات و آثار حضور آمریکا در منطقه خلیج فارس»، (۱۳۸۷/۲/۲۰) از: <http://www.csr.ir/department.aspx?lng=fa&depid=semid=125>
- واعظی، محمود (۱۳۸۶). «چالش‌ها و رویکرد امنیتی ایران در محیط پیرامونی»، **ماهنامه همشهری دیپلماتیک**، سال دوم، شماره بیست و سوم، اسفند.
- وثوقی، سعید، بهزادی، ماریا (۱۳۸۹). «امنیت خلیج فارس و ضرورت اعتمادسازی منطقه‌ای»، **روزنامه اطلاعات**، شماره ۲۴۸۹۲.

تکوین جامعه امن؛ به مثابه راهکاری ثبات آفرین...

هاشمیان، مسعود و غایبی، اکرم (۱۳۸۴). «امکان‌سنجی توسعه همگرایی در خلیج فارس»، مجموعه مقالات پانزدهمین همایش بین‌المللی خلیج فارس، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

Archive of SID